Archive of SID

فصلنامه دانش حقوق عمومی / سال هشتم، پاییز ۱۳۹۸، شماره ۲۵، صفحات ۱۰۳ تا ۱۲۴

تحلیل فقهی حقوقی شاخصه‌های عدالت قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مصطفی مسعودیان[1]*

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۷/۲۷

چکیده

عدالت قضایی از جمله حوزه‌های مهم عدالت اجتماعی و به معنای رعایت حقوق قانونی و شرعی اصحاب دعوا در فرایندهای مختلف دادرسی است. با توجه به کیفی بودن مفهوم عدالت، امروزه بیشتر کشورها به‌منظور سنجش و ارزیابی میزان تحقق عدالت در دستگاه قضایی شاخصه‌ها و معیارهای عینی مختلفی را مشخص کرده‌اند. وجود شاخص در این حوزه ضمن آنکه موجب جهت‌دهی سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان دستگاه قضایی می‌شود، امکان ارزیابی عملکرد آن دستگاه در تحقق عدالت قضایی را فراهم می‌آورد. ازاین‌رو سؤال اصلی پژوهش آن است که از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شاخصه‌های سنجش و ارزیابی تحقق عدالت قضایی چیست و قانونگذار چه تمهیداتی را به‌منظور تضمین این شاخصه‌ها پیش‌بینی کرده است؟ این مقاله که به روش توصیفی تحلیلی نگاشته شده، بیانگر آن است که قانون اساسی در راستای تحقق عدالت قضایی، ضمن تعیین قوه قضاییه به‌عنوان مسئول اجرای عدالت قضایی، به‌منظور سنجش میزان تحقق عدالت در دستگاه قضایی شاخصه‌هایی را پیش‌بینی و تمهیداتی را برای تضمین هر یک از آن‌ها ذکر کرده است. از منظر قانون اساسی، در دسترس بودن دادگاه، حاکمیت قانون، استقلال قضایی، اتقان دادرسی، برابری طرفین و رعایت حقوق دفاعی اشخاص، مهم‌ترین شاخصه‌هایی است که به‌واسطه آن می‌توان میزان تحقق عدالت در دستگاه قضایی را سنجش و ارزیابی کرد.

واژگان کلیدی: عدالت قضایی، دادرسی، اصحاب دعوا، شاخص، قانون اساسی.

* **Email:** m.masoudian@shahed.ac.ir

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

در نظام حقوقی اسلام، عدالت به‌عنوان اصلی مهم و اساسی مطرح بوده، تا جایی که به تصریح قرآن، تحقق آن از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا و تشریع قوانین معرفی شده است. [۱] همچنین براساس تعالیم دینی، تداوم قدرت و حکومت منوط به اجرای عدالت در تمامی شئون آن است. در این خصوص امام علی(ع) می‌فرمایند: «لن تُحَصّنَ الدُّوَلُ بمثلِ استعمالِ العدلِ فیها» (آمدی، ۱۳۶۶، ۳۴۰)، هیچ چیزی همانند عدالت، دولت‌ها را محافظت نمی‌کند. یا در جای دیگر فرموده‌اند: «العدلُ جُنّةُ الدُّوَل» (آمدی، ۱۳۶۶، ۳۴۰)، عدل سپر محکمی است که رعایت آن، موجب تداوم قدرت و اقتدار نظام سیاسی می‌شود.

عدالت ابعاد و ساحت‌های گوناگونی دارد که بحث از همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است؛ لکن یکی از مهم‌ترین حوزه‌های عدالت که نسبت به ابعاد دیگر آن اهمیت خاص و راهبردی دارد، «عدالت قضایی» است؛ چه آنکه از مهم‌ترین شاخص‌های داوری درباره کارامدی هر نظام سیاسی، دستگاه قضایی آن است، ازاین‌رو به هر میزان دستگاه قضایی در تحقق عدالت قضایی موفق باشد، بیانگر کارامدی و قدرت آن حکومت خواهد بود و برعکس، اگر دستگاه قضایی در انجام وظایف خود کندی نشان دهد، می‌تواند دلیلی بر ضعف آن نظام در اداره جامعه تلقی شود. ازاین‌رو سؤال مهمی که در این‌جا قابل طرح است آن است که از نظر قانون اساسی شاخصه‌های سنجش و ارزیابی تحقق عدالت قضایی چیست و چه تمهیداتی برای رسیدن به این شاخصه‌ها پیش‌بینی شده است؟ تعیین شاخص در این حوزه از آن جهت حائز اهمیت است که اولاً موجب جهت‌دهی برنامه‌ریزی‌های کلان دستگاه قضایی در تحقق عدالت قضایی می‌شود و ثانیاً امکان رصد مسیر حرکت نیل به عدالت قضایی و پاسخگویی دستگاه قضایی در این خصوص را فراهم می‌آورد. ضمن آنکه تا حدی به یکی از مطالبات مقام معظم رهبری مبنی بر لزوم تعیین شاخصه‌های بومی برای سنجش عدالت[۲] پاسخ داد و مسیر را برای پژوهش‌های گسترده در این حوزه هموار خواهد کرد.

آثار موجود در حوزه عدالت قضایی اغلب ناظر بر مفهوم‌شناسی، بیان موانع و جرائم علیه عدالت قضایی است، لیکن در خصوص شاخص‌سازی برای سنجش عدالت قضایی به‌ویژه براساس مهم‌ترین سند حقوقی کشور یعنی قانون اساسی، تحقیق جامع و منسجمی انجام نگرفته است. ازاین‌رو نوشتار حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با هدف شاخص‌سازی برای عدالت قضایی و بیان ظرفیت‌های غنی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این خصوص، ابتدا مفهوم عدالت قضایی و سپس شاخصه‌های سنجش عدالت قضایی را همراه با تمهیدات

www.SID.ir

Archive of SID

قانونگذار اساسی برای تضمین هریک از آن‌ها تحلیل و بررسی می‌کند.

۱. مفهوم عدالت قضایی

بحث از شاخصه‌های عدالت قضایی در گرو فهم درست از مفهوم عدالت قضایی و تمایز آن از واژگان مشابه با آن است. از طرفی، این اصطلاح، مرکب از دو مفهوم «عدالت» و «قضا» است؛ بنابراین برای درک مفهوم آن، ضمن تبیین مفهوم عدالت و قضا، واژگان مشابه با آن بررسی خواهد شد.

۱-۱. مفهوم عدالت

«عدل» در لغت به معانی مختلفی همچون تساوی بین دو چیز (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵: ۴۲۱)، حکم به حق (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۳۸) راستی و ضدّ جور (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۴۳۰)، مساوات (راغب، ۱۴۱۲ق، ۵۵۱) و برابری (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۳۰۱) آمده است. از میان این تعاریف، تعریف عدل به «حکم به حق» قرابت بیشتری با پژوهش حاضر دارد؛ اگرچه در غالب موارد، نتیجه حکم به حق چیزی جز برابری، راستی و مساوات نیست. در اصطلاح، تعاریف متعددی از عدالت ارائه شده است. این موضوع ناشی از وجود مکاتب فکری مختلف و گوناگون بودن حوزه‌ها و ساحت‌های عدالت است. به‌طور مثال، علمای علم اخلاق، عدالت را به «انقیاد عقل عملی برای قوّهٔ عاقله» یا «سیاست کردن قوه غضب و شهوت» تعریف کرده‌اند (نراقی، بی‌تا، ج ۱: ۵۱). یا فقیهان گاهی هنگام بحث در مصلحت تشریع و ملاکات احکام از آن به «قاعده عدالت» تعبیر کرده‌اند. در این خصوص شهید مطهری می‌نویسد: «اصل عدل همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به‌وجود آورده یعنی از نظر فقه شیعه اگر ثابت شود که عدل ایجاب می‌کند که فلان قانون باید چنین باشد، باید بگویید حکم شرع نیز همین است» (مطهری، ۱۴۰۹ق، ۴). گاهی نیز هنگام بحث در شرایط قاضی، شاهد و امام جماعت آن را حالتی نفسانی دانسته‌اند که انسان را بر ملازمت تقوا برمی‌انگیزد و مانع از ترک واجبات یا انجام محرمات شرعی است و با ارتکاب گناه کبیره یا اصرار بر گناهان صغیره زائل می‌شود (خمینی موسوی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰).

با عنایت به نوع رابطه انسان با خود و دیگران می‌توان عدالت را به عدالت فردی و اجتماعی تقسیم کرد؛ عدالت فردی مربوط به رابطه انسان با خود و عدالت اجتماعی ناظر بر روابط متقابل افراد با هم یا با حکومت است؛ ازاین‌رو این قسم از عدالت، ابعاد مختلفی همچون عدالت سیاسی، قضایی، فرهنگی، اقتصادی را شامل می‌شود. عدالت اجتماعی به مفاهیم مختلفی نظیر توازن، تساوی، بی‌طرفی، «إعطاءُ کلّ ذی‌حَقّ حَقّه» و «وَضعُ الشیء فی موضِعه» تعریف شده است (توسلی، ۱۳۷۵، ۵۹-۱۸۲). هریک از این تعاریف می‌تواند مناقشاتی را

www.SID.ir

Archive of SID

به‌همراه داشته باشد که بررسی تفصیلی آن از حوصله این تحقیق خارج است؛ لکن تعریف مختار در این‌جا همان «إعطاءُ کلّ ذی‌حَقّ حَقّه» است؛ بدین‌معنا که حق هر صاحب حقی را به او بدهند و هر کس به حق خودش که لایق و شایسته آن است برسد، نه ظلمی به او بشود و نه او به کسی ظلم کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۷۰). فهم دقیق این تعریف در گرو شناخت مفهوم «حق» است. حق در لغت در معانی مختلفی همچون راستی، درستی، مال، ملک و سلطنت، بهره و نصیب، سزاواری و امر ثابت به‌کار رفته است (الزبیدی، ۱۴۱۵ق، ۱۳: ۷۹-۸۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶: ۹۱۴۲؛ معین، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۳۶۳). این واژه در اصطلاح حقوقی عبارت از سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به‌منظور حفظ منافع اشخاص به آن‌ها می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ۲۴۹). بر این اساس، مراد از «حق» در این تعریف امتیاز یا سلطه‌ای است که از طرف شرع یا قانون به شخصی داده شده است که به رسمیت شناختن و مراعات آن توسط دیگران، عدالت و بی‌اعتنایی به آن ظلم محسوب می‌شود.

۱-۲. مفهوم قضا

از نظر ابن‌اثیر، معنای قضا قطع کردن و فیصله دادن است (جزری، بی‌تا، ج ۴، ۷۸). این واژه به معنای حکم (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶: ۲۴۶۳) و پایان دادن به یک امر به‌صورت قولی یا فعلی نیز آمده است، لذا از آن جهت که داور با رأی خود به دعوا و اختلاف پایان می‌دهد، قاضی نامیده می‌شود (راغب، ۱۴۱۲ق، ۶۷۴). در فقه تعاریف مختلفی از قضا شده است. شهید ثانی در این خصوص می‌نویسد: «القضا هو ولایة الحکم شرعاً لمن له أهلیة الفتوی بجزئیات القوانین الشرعیه علی أشخاص معینة من البریة بإثبات الحقوق و استیفائها للمستحقّ.» (جبعی‌العاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۳: ۳۲۵). از نظر آیت‌الله خویی قضا عبارت است از: «فصل الخصومه بین المتخصامین و الحکم بثبوت دعوی المدّعی أو بعدم حقّ له علی المدّعی‌علیه» (موسوی‌خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱: ۵). در جمع این تعاریف می‌توان «قضا» را حکم و قضاوت میان طرفین دعوا به‌منظور رفع خصومت و استیفای حق مستحق و پایان دادن به منازعه دانست. در مجموع می‌توان گفت مراد از عدالت قضایی، رعایت حقوق قانونی و شرعی اصحاب دعوا در فرایندهای مختلف دادرسی است. البته در این‌جا فرایند دادرسی به مفهوم مضیق آن یعنی مرحله رسیدگی و صدور حکم نیست؛ بلکه از مرحله تحقیقات مقدماتی یعنی ابتدای ورود پلیس و ضابطان دادگستری به موضوع تا اجرای کامل حکم را در برمی‌گیرد. این تفسیر موسع از دادرسی بدین‌سبب است که اگر در مرحله تحقیقات مقدماتی حقوق اصحاب دعوا رعایت نشده باشد، تضمینی برای حکم به عدالت توسط قاضی باقی نمی‌ماند؛ چه آنکه

www.SID.ir

Archive of SID

قاضی براساس مدارک و شواهد تهیه‌شده در مرحله تحقیقات مقدماتی اقدام به صدور حکم می‌کند.

در این‌جا لازم است، اصطلاح «عدالت قضایی» از واژگانی مشابه مانند «عدالت کیفری» و «عدالت حقوقی» تمییز داده شود تا از به‌کارگیری آن‌ها به‌جای یکدیگر اجتناب شود. «عدالت حقوقی نمودار تمام واقعیت‌های قانونی، اجتماعی و روانی است که مراحل گوناگون قانونگذاری، تفسیر و اجرای قانون را شامل می‌شود. در واقع، عدالت حقوقی اقسام متعدد عدالت تقنینی، قضایی، کیفری و عدالت در گستره حقوق عمومی (عدالت سیاسی) را شامل می‌شود. ازاین‌رو است که در مرحله قانونگذاری باید آن قواعد اساسی که مقتضای عدالت است رعایت شود؛ چه آنکه معیار خوب و بد بودن قانون، عادلانه و ناعادلانه بودن آن است» (قربان‌نیا، ۱۳۸۱، ۴۸). بنابراین، عدالت حقوقی اعم از عدالت قضایی و یکی از اقسام آن است. از طرفی، عدالت کیفری عبارت است از: «مقایسه زیان‌های وارد بر جامعه، با خطای قابل سرزنش مرتکب و تعیین میزان کیفر و اجرای آن» (بولک، ۱۳۸۲، ۳۰). تعریف خواجه نظام‌الملک طوسی از «عدالت» به «تناسب جرم و مجازات» (طوسی، ۱۳۶۹، ۵۸) و تأکید افلاطون بر اینکه کیفر باید دارای وصف عدالت باشد (افلاطون، ۱۳۸۴، ۲۳۶)، ناظر بر همین قسم از عدالت است. بنابراین، در مقایسه عدالت کیفری با عدالت قضایی می‌توان گفت عدالت کیفری مربوط به مرحله قانونگذاری و وضع مجازات است؛ حال آنکه عدالت قضایی، مربوط به اجرای قانون پس از تضییع حق یا وقوع جرم است.

۲. شاخصه‌های عدالت قضایی در قانون اساسی

اگرچه عنوان «عدالت قضایی» به‌صراحت در قانون اساسی ذکر نشده، همواره یکی از دغدغه‌ها و مطالبات جدی قانونگذار اساسی تحقق عدالت قضایی بوده است. در این زمینه مقدمه قانون اساسی با الهام از ارزش بنیادین عدالت در دین اسلام و با استناد به آیه ۵۸ سوره نساء: «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل» بر لزوم ایجاد نظام قضایی بر پایه عدل اسلامی تأکید کرده است. همچنین طبق بند ۱۴ اصل ۳ قانون اساسی، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه، از وظایف حکومت اسلامی دانسته شده است.[۳] سیاق اصل ۶۱ قانون اساسی مبنی بر لزوم حفظ حقوق عامه و اجرای عدالت، تداعی‌گر همان مفهومی است که از عدالت قضایی بیان شد. در نهایت، قانون اساسی در اصل ۱۵۶ به صراحت قوه قضاییه را مسئول تحقق بخشیدن به عدالت دانسته و وظایفی همچون رسیدگی به تظلمات مردم، احیای حقوق عامه و گسترش عدل را بر عهده این قوه قرار داده است. ازاین‌رو می‌توان گفت از منظر قانون اساسی هدف غایی دستگاه قضایی، احقاق حق و اجرای عدالت است که از آن به عدالت

www.SID.ir

Archive of SID

قضایی تعبیر می‌شود. قانونگذار اساسی به‌منظور تحقق این هدف به مناسبت‌های مختلف، شاخصه‌هایی را بیان کرده و تمهیداتی را برای نیل به هریک از این شاخص‌ها مقرر کرده است که در این قسمت بررسی می‌شود.

۲-۱. در دسترس بودن دادگاه

بهره‌مندی از عدالت قضایی منوط به پیش‌شرط‌هایی است که یکی از آن‌ها در دسترس بودن مراجع قضایی به‌منظور دادخواهی است. در واقع، بدون وجود چنین حقی اجرای عدالت سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود. ازاین‌رو دستگاه قضایی باید به‌گونه‌ای در دسترس باشد که اشخاص به‌راحتی و با کمترین هزینه نسبت به احقاق حق اقدام کنند؛ در غیر این صورت افراد مجبور می‌شوند با تکیه بر توان شخصی نسبت به احقاق حق خود اقدام کنند. بدیهی است این موضوع سبب رواج انتقام خصوصی و هرج و مرج در جامعه خواهد شد.

در نظام قضایی اسلام می‌توان کراهت استفاده از حاجب و دربان توسط قاضی حین دادرسی (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸: ۷۸) یا لزوم برپایی مجلس قضاوت در مکانی که امکان دسترسی به آن آسان باشد (محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۶۴)، را در راستای سهولت دسترسی به دادخواهی دانست. در این خصوص قانون اساسی در اصل ۳۴ با الهام از آموزه‌های شرعی مقرر کرده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». عمومیت حق دادخواهی در این اصل، علاوه‌بر شاکی یا خواهان، طرف دیگر دعوا یعنی متهم یا خوانده را نیز شامل می‌شود؛ چه آنکه چنین حقی، از تضییع حقوق متهم یا خوانده به‌خاطر اتهامات یا ادعاهای واهی از سوی خصم جلوگیری می‌کند. علاوه‌بر این، اصل ۳۶ حاوی بیان یک حق و تکلیف است: از طرفی دادخواهی را حق مسلم هر فرد دانسته است و از طرف دیگر، ایجاد دستگاه قضایی برای تضمین امنیت قضایی شهروندان را بر حکومت فرض و واجب کرده است (هاشمی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۹۵). اگرچه از اصل ۳۴ تکلیف حکومت بر ایجاد دستگاه قضایی قابل استفاده است و اصل ۱۵۷ نیز در همین زمینه ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری را از زمره تکالیف رئیس قوه قضاییه دانسته است، لیکن قانونگذار اساسی به غیر از این موضوع، در دسترس بودن دادگاه را که به‌مراتب از ایجاد و در اختیار بودن تشکیلات قضایی مهم‌تر است، مورد تأکید قرار داده است. در دسترس بودن دادگاه زمانی محقق می‌شود که ضمن ایجاد تشکیلات قضایی کافی، هیچ‌گونه مانعی برای رجوع به آن تشکیلات نباشد؛

www.SID.ir

Archive of SID

ازاین‌رو اگر شخصی به‌دلیل ناتوانی در پرداخت هزینه دادرسی یا حق‌الوکاله یا ترس از عملی شدن تهدید توسط اشخاص، از مراجعه به مراجع قضایی صرف‌نظر کند، در واقع حق دادخواهی وی نقض شده است. ازاین‌رو محدود شدن این اصل به در اختیار بودن دادگاه برای مردم (یزدی، ۱۳۷۵، ۳۰۰) قابل خدشه است.

۲-۲. حاکمیت قانون

حاکمیت قانون از مفاهیم مطرح در حوزه حقوق عمومی به‌شمار می‌رود که برداشت‌های مختلفی از آن شده است. از جمله این برداشت‌ها، حکومت قانون در مقایسه با حکومت دیکتاتوری یا پادشاهی است (زارعی، ۱۳۸۰، ۵۲). با عنایت به اینکه حاکمیت قانون سبب ایجاد نظم و جلوگیری از خودسری‌ها و خودکامگی‌ها می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۷۸-۲۸۰)، یکی از شاخصه‌های سنجش عدالت قضایی، وضعیت حاکمیت قانون در دستگاه قضایی است. در قانون اساسی تمهیداتی بیان شده که موجب تضمین حاکمیت قانون در دستگاه قضایی است. این تمهیدات عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. حکومت قانون بر جرم و مجازات

از جمله اقتضائات حاکمیت قانون، قانونی بودن جرم و مجازات است. طبق این اصل، جرم‌انگاری و اعمال مجازات باید مبتنی بر تجویز قانون باشد؛ ازاین‌رو به‌کارگیری هرگونه کیفر بدون اینکه رفتاری قبلاً در قانون جرم شناخته شده باشد، جایز نیست. بی‌توجهی به این اصل به سلیقه‌گرایی در قضاوت منجر می‌شود و تضییع حقوق و آزادی‌های اشخاص را در پی خواهد داشت. در این خصوص قانون اساسی با الهام از تعالیم اسلامی، در اصل ۱۶۹ قانونی بودن جرم و در اصل ۳۶ قانونی بودن مجازات را به رسمیت شناخته است. براساس اصل ۱۶۹ «هیچ فعلی یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود». اصل ۳۶ نیز مقرر داشته است: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد». صدر این اصل در مقام بیان لزوم قضایی بودن مجازات‌ها و حکم ذیل آن ناظر بر اصل قانونی بودن مجازات است. مراد از قضایی بودن مجازات این است که تنها مقام صلاحیت‌دار می‌تواند به مجازات و اجرای آن حکم کند؛ لذا افراد خودسر و فاقد صلاحیت قضایی به‌هیچ‌وجه حق ندارند حکم به مجازات کنند یا به اجرای آن دستور دهند (نوبهار، ۱۳۸۹، ۱۹).

۲-۲-۲. حکومت قانون بر تشکیل دادگاه

از لوازم تحقق عدالت قضایی، رسیدگی به دعوا در دادگاهی است که به حکم قانون ایجاد شده و حدود صلاحیت آن را نیز قانون مشخص کرده باشد؛ چه آنکه حکمت تشکیل دادگاه به

www.SID.ir

Archive of SID

حکم قانون آن است که آزادی اشخاص از تجاوز اشخاص مصون باشد و افراد نتوانند براساس میل خود دادگاه تشکیل دهند و با اعمال غرض و سوءاستفاده، حیثیت و آزادی اشخاص را خدشه‌دار کنند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۷، ۹). در واقع، قانونی بودن دادگاه پیش‌شرط تحقق عدالت قضایی است، زیرا قانونگذار در کنار حکم به تشکیل یک دادگاه، تضمینات لازم برای اجرای عدالت از جمله استقلال ساختاری و حدود صلاحیت آن را درنظر می‌گیرد تا از این راه امکان نظارت و پاسخگو بودن آن دادگاه فراهم شود، ازاین‌رو نمی‌توان از مرجع فاقد مشروعیت قانونی، توقع اجرای عدالت قضایی داشت. به بیان دیگر، در فرایند قضایی هر گاه مرجع رسیدگی‌کننده، خود به‌نحو غیرقانونی ایجاد شده باشد، اقدامی غیرعادلانه رخ نموده است و هنگامی‌که اصل موجودیت دادگاه غیرعادلانه باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که رسیدگی آن عادلانه باشد! (فضائلی، ۱۳۹۴، ۱۳۸). بر همین مبنا طبق اصل ۱۵۶ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات و شکایات بر عهده قوه قضائیه واگذار شده است. در این خصوص اصل ۱۵۹ نیز ضمن آنکه مرجع رسمی تظلمات و شکایات را دادگستری دانسته، به‌منظور تضمین اجرای عدالت، بر قانونی‌بودن تشکیل دادگاه‌ها تأکید کرده است.

۲-۲-۳. مستند بودن احکام قضایی

از جمله اقتضائات حاکمیت قانون، لزوم مستند بودن احکام قضایی است. مستند بودن آرای قضایی سبب ممانعت مقامات قضایی از صدور احکام سلیقه‌ای می‌شود. ازاین‌رو قانون اساسی در اصل ۱۶۶ به‌صراحت مقرر داشته است: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است». مراد از «استناد»، یافتن مبانی قانونی حکم و منظور از «استدلال»، انطباق فعل یا ترک فعل صورت‌گرفته با قوانین و مقررات مربوطه است (رستمی و دیگران، ۱۳۸۸، ۱۰۲). بی‌تردید، صرف لزوم مستند بودن احکام قضایی به معنای صحت آن احکام و احقاق حق نیست، زیرا در هر حال احتمال اشتباه در استناد به قانون وجود دارد. ازاین‌رو، قانون اساسی در اصل ۱۶۱ به‌منظور تضمین مطابقت صحیح احکام قضایی با قانون، با الهام از نظام قضایی اسلام[۴]، نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم را به دیوان عالی کشور واگذار کرده است. مطابق با این اصل، «دیوان عالی کشور به‌منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد». لذا درصورتی‌که حکم دادگاه فاقد پشتوانه حقوقی یا قانونی باشد، دیوان در انجام وظیفه نظارتی خود آن را نقض خواهد کرد.

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۳. استقلال قضایی

مراد از استقلال قضایی آن است که دستگاه قضایی در انجام وظایف قانونی خود تحت تأثیر عوامل محیطی و انسانی قرار نگیرد. ازاین‌رو دستگاه قضایی زمانی مستقل است که از سایر قوای حاکمه و طرفین دعوا یا به‌عبارتی، از فشارهای داخلی و خارجی جدا باشد و در این شرایط به پرونده رسیدگی کند (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵، ۲۷۰). لذا یکی از شاخصه‌های سنجش عدالت در دستگاه قضایی، استقلال آن دستگاه است. تتبع در اصول قانون اساسی بیانگر آن است که استقلال دستگاه قضایی از دو نظر مورد تأکید قرار گرفته است: استقلال ساختاری و استقلال شخصی.

۲-۳-۱. استقلال ساختاری

استقلال ساختاری دستگاه قضایی به معنای عدم دخالت سایر قوا در امور قضایی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم است. قانون اساسی ضمن تأکید بر مستقل بودن قوای سه‌گانه از یکدیگر در اصل ۵۷، به‌طور خاص در اصل ۱۵۶ قوه قضاییه را قوه‌ای مستقل و پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت دانسته است. از جمله تمهیدات قانون اساسی در تضمین استقلال قوه قضاییه از سایر قوا، واگذاری اختیار عزل و نصب رئیس قوه قضاییه به رهبری است؛ چه آنکه واگذاری مستقیم یا غیرمستقیم این اختیار به قوه مقننه یا مجریه زمینه نفوذ و دخالت آن قوا بر دستگاه قضایی را فراهم می‌سازد. ازاین‌رو به‌منظور جلوگیری از نقض استقلال دستگاه قضایی، جزء «ب» بند ۶ اصل ۱۱۰ قانون اساسی به‌صراحت یکی از وظایف رهبری را عزل، نصب و قبول استعفای عالی‌ترین مقام قوه قضاییه دانسته است.

۲-۳-۲. استقلال شخصی

مراد از استقلال شخصی، استقلال قضات در مقام دادرسی است. این استقلال زمانی محقق می‌شود که قاضی صرفاً براساس موازین قانونی و دستورهای وجدانی خود و به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی و درونی مبادرت به صدور حکم کند (هاشمی، ۱۳۸۴، ۲۹۵). در غیر این صورت، تضمینی برای حکم به حق و عدالت باقی نمی‌ماند. به همین سبب است که حضرت امیر(ع) در یکی از فرمان‌های خود به مالک اشتر می‌نویسد: «قاضی مستقل برگزین تا هر گاه حکم روشن باشد با قاطعیت داوری کند» (دشتی، ۱۳۸۴، ۴۱۱). هرچند قانون اساسی به‌صراحت به استقلال قاضی اشاره نکرده، در اصل ۱۶۴ با پیش‌بینی مصونیت شغلی و قضایی برای قاضی، استقلال قاضی را تضمین کرده است. مطابق این اصل: «قاضی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به‌طور موقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با

www.SID.ir

Archive of SID

تصمیم رئیس قوه قضاییه پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل. نقل و انتقال دوره‌ای قضات بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد». با وجود اصل ۱۵۶ که در آن به لزوم استقلال قوه قضاییه تصریح شده، علت تأکید بر استقلال قاضی در این اصل آن است که عامل اصلی حفظ استقلال دستگاه قضایی، استقلال قاضی است. در واقع، اگر به‌راحتی بتوان قاضی را از کار برکنار کرد یا محل خدمتش را تغییر داد یا به‌راحتی سمت قضایی او را گرفت یا تغییر داد، طبعاً می‌توان در پرونده وارد شد و با تغییر سمت و محل خدمت وی پرونده‌ای را از اختیار او خارج کرد. این وضع همان تزلزل و عدم ثبات یا عدم استقلال قاضی و باز شدن راه نفوذ در پرونده است (یزدی، ۱۳۷۵، ۶۸۵). بنابراین، برای دستیابی به استقلال قضایی، مستقل بودن قوه قضاییه از سایر قوا لازم، اما کافی نیست؛ لذا علاوه‌بر استقلال دستگاه قضایی، امنیت شغلی و قضایی شخص قاضی باید به‌نحوی تأمین شود که بدون نگرانی از تغییر محل خدمت یا انفصالِ بدون دلیل، به موضوع دعوا رسیدگی کند.

۲-۴. برابری در دادرسی

پس از دسترسی اصحاب دعوا به دادگاه، یکی از شاخصه‌های عدالت قضایی، میزان توجه به برابری اصحاب دعوا در دادرسی است؛ چه آنکه نابرابری طرفین دعوا ضمن آنکه موجب تضییع حق افراد می‌شود، زمینه بی‌اعتمادی آن‌ها نسبت به دستگاه قضایی را فراهم می‌کند. به همین سبب است که در روایات، اصحاب دعوا حتی در نگاه و اشاره قاضی برابر دانسته شده‌اند.[۵] برابری افراد در دادرسی بدین‌معناست که آنچه در ظاهر موجب امتیاز افراد از یکدیگر می‌شود، مانند رنگ، زبان، نژاد، مذهب، ملیت و وابستگی‌های حزبی موجب تبعیض و تمایز اصحاب دعوا در دادرسی نشود (ابن علی، ۱۳۸۶، ۱۲۴).

اگرچه برابری افراد در دادرسی به‌صراحت در قانون اساسی ذکر نشده است، عمومیت حکم قانونگذار اساسی در بند ۹ اصل ۳ مبنی بر «رفع تبعیضات ناروا در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» از جانب حکومت و نیز تأکید بر بهره‌مندی مردم از حقوق مساوی در اصل ۱۹، مقتضی برابری افراد در دادرسی است. دغدغه قانونگذار اساسی در این خصوص تا جایی است که در اصل ۱۰۷ عالی‌ترین مقام سیاسی و مذهبی کشور یعنی رهبر را در برابر قوانین با بقیه افراد مساوی دانسته است.

یکی از راه‌های تضمین برابری افراد در دادرسی، بی‌طرفی مقامات قضایی در رسیدگی است. بی‌طرفی عبارت است از نبود تمایل در روان دادرس به‌سوی یکی از طرف‌های دعوا یا موضوع اختلاف (Scott, ۲۰۰۱, ۶۵). ازاین‌رو زمانی قاضی بی‌طرف محسوب می‌شود که بدون

www.SID.ir

Archive of SID

جهت‌گیری نسبت به یک طرف دعوا براساس قانون و اوضاع و احوال حاکم بر موضوع اقدام به صدور رأی کند (Stevens, ۱۹۹۹, ۳۸۰). بی‌طرفی قضایی مفهومی متفاوت از استقلال قضایی را افاده می‌کند؛ چه آنکه ممکن است دادگاهی در عین استقلال، از یک طرف جانبداری کند. در واقع در بی‌طرفی، سخن از رابطه قاضی و اصحاب دعواست، ولی در استقلال، موضوع، رابطه دادرس و نیروهای دارای توان دخالت در کار وی است (رجبی، ۱۳۸۹، ۸۵). البته جانبداری قاضی از یک طرف دعوا همیشه به‌سبب وجود تمایز ظاهری طرفین دعوا در رنگ، زبان، نژاد، مذهب، ملیت یا سمت و عنوان نیست؛ بلکه گاهی ناشی از وجود رابطه ناسالم قاضی با طرف دیگر دعوا (مانند اخذ رشوه) قبل یا حین دادرسی است. در این زمینه قانونگذار اساسی در مقدمه قانون اساسی پس از اینکه مسئله قضا را در پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی به‌منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری حیاتی می‌داند، به‌صراحت تأکید می‌کند: این نظام به‌دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد. لذا با عنایت به اینکه بی‌طرفی در دادرسی لازمه ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و دور بودن نظام قضایی از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم است، باید گفت در قانون اساسی به‌طور ضمنی بر لزوم بی‌طرفی قضایی تأکید شده است. از جمله تمهیدات قانونگذار اساسی در راستای تضمین بی‌طرفی قاضی، الزام رئیس قوه قضاییه به استخدام قضات عادل در اصل ۱۵۸ است؛ چه آنکه وجود ملکه نفسانی عدالت در قاضی مانع دخالت دادن عوامل روانی و احساسات وی در تصمیمات قضایی می‌شود.

۲-۵. اتقان دادرسی

از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت قضایی، دقیق بودن تصمیمات قضایی در تمامی مراحل رسیدگی به پرونده است. در واقع، اگر تمامی تضمیناتی که تاکنون بیان شد در دستگاه قضایی وجود داشته باشد، لکن مقامات قضایی تجربه و صلاحیت علمی لازم برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشند، نمی‌توان امیدی به تحقق عدالت قضایی داشت. اگرچه در قانون اساسی به‌صراحت به لزوم اتقان دادرسی اشاره نشده، به‌منظور تضمین اتقان دادرسی تمهیدات ذیل پیش‌بینی شده است:

۲-۵-۱. شایسته‌گزینی

از پیش‌شرط‌های دادرسیِ دقیق و متقن، استخدام و به‌کارگیری نیروی انسانی شایسته و کارامد است. به همین سبب در فقه اسلامی علاوه‌بر عدالت، بر علم و اجتهاد قاضی تأکید شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۰: ۱۲). در واقع، همان‌طورکه عدالت قاضی، نفوذناپذیری و بی‌طرفی او را تضمین می‌کند، مجتهد و متخصص بودن وی او را از صدور احکام غلط حفظ می‌کند. از

www.SID.ir

Archive of SID

جمله تمهیدات قانون اساسی در این خصوص، تکلیف رئیس قوه قضاییه به استخدام قضات شایسته در اصل ۱۵۸ است که مصداق بارز آن شایستگی علمی است، بدین‌معنا که قاضی برای قضاوت باید بر قوانین و موازین فقهی و حقوقی تسلط کافی داشته باشد. قانون اساسی در اصل ۱۶۳ به‌منظور تضمین شایسته‌گزینی در قضاوت، صفات و شرایط مقرر در شرع را که از جمله آن‌ها اجتهاد و علم است، برای انتخاب قاضی لازم دانسته است.

۲-۵-۲. مستدل بودن احکام قضایی

از جمله راه‌های دستیابی به دادرسی متقن، مستدل بودن احکام قضایی در تمامی مراحل دادرسی است. بدین‌معنا که تصمیمات قضایی باید بر مبنا و منطق فقهی یا حقوقی استوار باشد. مستدل بودن آرا و تصمیمات قضایی ضمن جلوگیری از صدور احکام سلیقه‌ای، زمینه تجدیدنظرخواهی از احکام فاقد پشتوانه علمی را فراهم می‌کند. علاوه‌بر این، ذکر ادله در دادنامه موجبات امنیت خاطر اصحاب دعوا را فراهم می‌سازد تا به صحت رسیدگی، حکم صادره و استدلال قاضی مطمئن شوند. طبعاً چنین عملکردی، عدالت در دستگاه قضایی و امنیت اجتماعی شهروندان را به‌دنبال خواهد داشت (وکیل، ۱۳۸۸، ۵۳۵). در این خصوص امام علی(ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «برای قضاوت برترین شخص را انتخاب کن ... که در شناخت مطالب به تحقیق اندک رضایت ندهد و در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرارش از همه بیشتر باش» (دشتی، ۱۳۸۴، ۴۱۱). بر همین مبنا قانون اساسی در اصل ۱۶۶ علاوه‌بر مستند بودن احکام دادگاه‌ها که حاکمیت قانون را تضمین می‌کند، بر مستدل بودن آرا نیز تأکید کرده است.

۲-۵-۳. لزوم جبران اشتباهات قضایی

یکی از عواملی که به‌طور غیرمستقیم تضمین‌کننده اتقان آرای دادگاه‌هاست، مسئولیت مقامات قضایی در زمینه جبران خسارات ناشی از اشتباه و سهل‌انگاری‌های قضایی است؛ چه آنکه این موضوع سبب می‌شود مقامات قضایی در تصمیمات و آرای خود نهایت دقت را داشته باشند تا حقوق اصحاب دعوا ضایع نشود. در نظام قضایی اسلام در صورت اشتباه قاضی در صدور حکم در هر صورت باید خسارات وارده به شخص بی‌گناه جبران شود. در این زمینه اگر قاضی مرتکب تقصیری شده باشد، خود مسئول جبران خسارت وارده خواهد بود و در فرض عدم کوتاهی و تقصیر وی، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود؛ چراکه از نظر شرعی جبران اشتباه و خطای قاضی بر عهده بیت‌المال است (جبعی‌العاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴: ۴۷۴). بر همین مبنا قانونگذار اساسی در اصل ۱۷۱ مقرر داشته است: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در

www.SID.ir

Archive of SID

موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت، خسارت به‌وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

۲-۵-۴. علنی بودن دادرسی

از جمله شیوه‌های تضمین اتقان دادرسی، علنی بودن دادرسی است. براساس تبصره ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از علنی بودن محاکمه «عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است». حضور آزادانه افراد در جلسات دادرسی ضمن افزایش دقت قاضی و کاهش اشتباهات قضایی، سبب رعایت حقوق اصحاب دعوا و در نهایت، اعتماد عمومی به سلامت و قاطعیت دستگاه قضایی می‌شود. بر همین مبنا در فقه اسلامی بر حضور دانشمندان عادل در جلسه دادرسی تأکید شده است تا اگر قاضی دچار اشتباه شد، او را آگاه کنند و اگر مشکل علمی بر وی پیش آمد، از آنان راهنمایی بخواهد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۲۸).

قانونگذار اساسی در دو اصل، بر علنی بودن دادرسی تأکید کرده است. اصل ۱۶۵ به‌طور عام مقرر کرده است: «کلیه محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است». اگرچه اصل و قاعده در دادرسی، علنی بودن آن است، گاهی حفظ حقوق اصحاب دعوا یا مصالح عالیه ایجاب می‌کند که دسترسی عموم به دادرسی محدود شود. لذا مطابق با قسمت اخیر این اصل: «هر گاه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد، دادگاه غیرعلنی برگزار می‌شود». علاوه‌بر اصل ۱۶۵، اصل ۱۶۸ به‌طور خاص رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را علنی و با حضور هیأت منصفه دانسته است. اگرچه عمومیت اصل ۱۶۵، علنی برگزار شدن رسیدگی به این دسته از جرائم را نیز افاده می‌کرد، از آن‌جا که در این جرائم همواره یک طرف دعوا حاکمیت است، قانونگذار اساسی نخواسته است دادگاه به بهانه تنافی علنی بودن رسیدگی به این جرائم با نظم عمومی، حکم به غیرعلنی بودن رسیدگی کند و حقوق این دسته از متهمان در معرض آسیب قرار گیرد؛ ازاین‌رو برخلاف سکوت قانون اساسی مشروطه در این خصوص، به‌نحو خاص رسیدگی به این جرائم را در هر شرایطی علنی دانسته است.

۲-۶. رعایت حقوق دفاعی

پس از وقوع جرم یا تضییع یک حق بالطبع اشخاصی به‌عنوان متهم یا خوانده باید در فرایند رسیدگی به آن موضوع قرار گیرند و از خود دفاع کنند. یکی از شاخصه‌های عدالت قضایی، میزان توجه به حقوق دفاعی این اشخاص است. به موجب حق دفاع، شخص می‌تواند رفتار

www.SID.ir

Archive of SID

مجرمانه یا ادعای حقوقی علیه خود را که براساس شکایت اشخاص یا مقام تعقیب از سوی مراجع انتظامی و قضایی به وی منتسب شده است، با همه امکانات و طرق قانونی رد و انکار کند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۳، ۲۶). در ادامه، مؤلفه‌های تضمین حقوق دفاعی اشخاص از دیدگاه قانون اساسی بررسی خواهد شد.

۲-۶-۱. اصل برائت

از جمله اصول بنیادین دادرسی که مانع از تجاوز به حقوق و آزادی‌های فردی است، اصل برائت است. این اصل در امور کیفری و حقوقی جاری است و به موجب آن اشخاص از هرگونه اتهام یا دینی بری‌الذمه هستند، مگر اینکه طرف دعوا جرم یا دین را در دادگاهی صالح ثابت کند. از مهم‌ترین نتایج این اصل، آن است که بار اثبات دعوا و اتهام همواره بر عهده مدعی یا شاکی است. اصل ۳۷ قانون اساسی در این خصوص مقرر کرده است: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

۲-۶-۲. تفهیم فوری اتهام

بی‌اطلاعی اشخاص از موضوع اتهام و عدم ارائه مدارک آن موجب می‌شود تا افراد نتوانند از اتهام یا ادعایی که علیه آنان شده است، به‌خوبی دفاع کنند، ازاین‌رو بهره‌مندی اشخاص از حق دفاع مستلزم اطلاع فوری از مدارک اتهام یا ادعاست. در واقع، هدف از اطلاع متهم از ادله و مدارک اتهام آن است که وی بتواند به اتهام وارده اعتراض کند و ادله آن را به چالش بکشد.

قانون اساسی در اصل ۳۲ به‌منظور فراهم شدن امکان دفاع برای متهم، ضمن تأکید بر منع دستگیری افراد و حق اطلاع فوری متهم از اتهام و ادله آن، متخلف از این حکم را مجرم و قابل مجازات دانسته است. مطابق این اصل، «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست‌وچهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». ماده ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در راستای نقض این اصل اشعار می‌دارد: «هر گاه مقامات قضایی یا دیگر مأمورین ذی‌صلاح برخلاف قانون توقیف یا دستور بازداشت یا تعقیب جزایی یا قرار مجرمیت کسی را صادر نمایند به انفصال دائم از سمت قضایی و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهند شد».

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۶-۳. دسترسی به وکیل

با توجه به پیچیده بودن قوانین و تشریفات دادرسی، یکی از حقوق دفاعی اصحاب دعوا دسترسی راحت آنان به وکیل است؛ چه آنکه ممکن است اشخاص با وجود محق بودن در دعوا در کیفیت ارائه دلیل دچار اشتباه شده و در اثر فقدان اطلاعات حقوقی، حق آنان پایمال شود. ازاین‌رو حق برخورداری از وکیل و معاضدت قضایی اختصاصی به متهم یا خوانده ندارد؛ بلکه ناظر بر شاکی یا خواهان نیز است. در نظام حقوقی اسلام نیز استفاده از معاضدت وکیل در دادرسی برای مدعی یا مدعی‌علیه و همچنین شاکی و متهم به رسمیت شناخته شده است تا اصحاب دعوا توانایی دفاع از حقوق را داشته باشند.[۶] بر همین مبنا قانون اساسی ضمن به رسمیت شناختن حق انتخاب وکیل در اصل ۳۵ به‌صراحت بیان کرده است که اگر طرفین دعوا توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم شود. نکته مهم در این اصل آن است که قانونگذار اساسی انتخاب وکیل را صرفاً یک حق تلقی نکرده است؛ بلکه فراهم کردن امکان دسترسی به وکیل را برای افرادی که به هر دلیل توانایی انتخاب وکیل را ندارند، تکلیف حکومت دانسته است. ازاین‌رو با توجه به نقش مهم وکیل در احقاق حق، تکلیف قانونگذار در این خصوص تضمین‌کننده حقوق دفاعی افراد محسوب می‌شود.

۲-۶-۴. حضور هیأت منصفه در جرائم سیاسی و مطبوعاتی

براساس ماده ۱ قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵، جرم سیاسی همواره با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور و بدون قصد ضربه زدن به اصل نظام همراه است. ازآن‌جا که در جرائم سیاسی و مطبوعاتی همواره یک طرف دعوا حاکمیت است، حضور هیأت منصفه در دادرسی به‌عنوان نماینده افکار عمومی و به‌منظور جلوگیری از تعرض به حقوق متهمان ضروری است. هیأت منصفه به مجموعه افرادی گفته می‌شود که برای اظهارنظر در صحت و سقم اعمال انتسابی به متهم بدون توجه به ماهیت قضایی آن اعمال، در بعضی محاکمات شرکت می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۴۲، ۱۱۱). در واقع، حضور هیأت منصفه در دادرسی سبب می‌شود که قدرت حاکمه نتواند با تأثیرگذاری بر محاکمه، زمینه سخت‌گیری و برخورد شدید نسبت به این مجرمان را فراهم کند (پیوندی، ۱۳۸۸، ۱۵۶). به همین سبب در نظام‌های حقوقی کامن‌لا هیأت منصفه در تمام محاکمات حضور دارند و در خصوص مجرمان سیاسی این حضور تشدید می‌شود (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۷، ۱۲). در این زمینه قانون اساسی در اصل ۱۶۸ به صراحت رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی را با حضور هیأت منصفه دانسته است. هرچند قانون اساسی صرفاً به لزوم حضور

www.SID.ir

Archive of SID

هیأت منصفه در این جرائم اشاره داشته، حضور این هیأت در سایر جرائم نفی نشده است؛ ازاین‌رو درصورتی‌که قانون عادی حضور هیأت منصفه در سایر جرائمی را که احتمال تأثیرگذاری قدرت حاکمه بر قاضی وجود دارد، پیش‌بینی کند، این موضوع نه‌تنها مغایرتی با اصل ۱۶۸ ندارد، بلکه با موازین کلی قانون اساسی مبنی بر لزوم احقاق حق و ایجاد امنیت قضایی عادلانه نیز منطبق است.

۲-۶-۵. حفظ کرامت اصحاب دعوا

طبق آیات قرآن، انسان دارای کرامت و شرافت ذاتی است.[۷] از دیدگاه اسلام حتی اگر فردی محکوم به ارتکاب جرم شده باشد، به‌دلیل برخورداری از کرامت ذاتی، قبل از اجرای مجازات نباید وی را از حقوق انسانی محروم کرد (جعفری، ۱۳۸۵، ۱۶۹). بر همین مبنا طبق بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی، یکی از مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، کرامت و ارزش والای انسان دانسته شده است. همچنین به موجب اصل ۲۲ قانون اساسی «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». بنابراین، یکی از حقوق اصحاب دعوا برخورداری از رفتار انسانی و حفظ حرمت و حیثیت آنان در تمامی مراحل دادرسی است. نقض این حق انسانی توسط دست‌اندرکاران قضایی سبب انصراف اصحاب دعوا از طرح دعوا یا تزلزل در بیان دفاعیات خود می‌شود. در این زمینه قانون اساسی در اصل ۳۹ ضمن ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت افرادی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده‌اند، متخلف از این حکم را مجرم و مستحق مجازات دانسته است.

یکی از آثار مهم توجه به کرامت ذاتی انسان در فرایند عدالت قضایی، ممنوعیت تحصیل ادله از اصحاب دعوا از طرق نامتعارف و غیرقانونی است. در واقع، درصورتی‌که شیوه بازجویی و تحصیل دلیل مبتنی بر اعمال فشار یا حیله یا اغفال باشد، حقوق دفاعی نقض شده است (مؤذن‌زادگان، ۱۳۷۳، ۱۹۶). به همین سبب از نظر شرعی، تحصیل ادله از طرقی مانند تهدید و شکنجه ممنوع بوده و اثری بر آن دلیل مترتب نیست.[۸] قانون اساسی در اصل ۳۸ با تأسی از تعالیم اسلامی، اعمال شکنجه برای اخذ اقرار یا کسب اطلاع را منع کرده و ضمن تأکید بر بی‌اعتباری آن، مرتکب را مستحق مجازات دانسته است. ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در راستای نقض اصول ۳۸ و ۳۹ اشعار می‌دارد: «هریک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیرقضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه‌بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش‌ماه تا سه سال

www.SID.ir

Archive of SID

محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به‌واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت».

نتیجه‌گیری

عدالت قضایی به معنای رعایت حقوق قانونی و شرعی اصحاب دعوا در فرایندهای مختلف دادرسی است که نهادینه شدن آن در دستگاه قضایی، تداوم و اقتدار حکومت را در پی دارد. با عنایت به اینکه عدالت قضایی مفهومی کیفی است، ارزیابی میزان تحقق عدالت در دستگاه قضایی مستلزم وجود شاخص‌ها و معیارهای کمی و عینی است. قانون اساسی به‌عنوان مهم‌ترین سند حقوقی کشور، ضمن آنکه مسئول تحقق بخشیدن به عدالت قضایی را قوه قضاییه دانسته است، به‌منظور سنجش میزان تحقق عدالت در دستگاه قضایی شاخصه‌هایی پیش‌بینی و تمهیداتی را برای تضمین هریک از آن‌ها ذکر کرده است. از جمله این شاخص‌ها، در دسترس بودن دادگاه، حاکمیت قانون، استقلال قضایی، اتقان دادرسی، برابری طرفین و رعایت حقوق دفاعی اشخاص است. در این خصوص قانون اساسی با پیش‌بینی اصل قانونی بودن جرم و مجازات، قانونی بودن دادگاه و لزوم مستند بودن آرای قضایی، در پی تضمین حاکمیت قانون بوده است. از طرفی، با تأکید بر عناصری همچون شایسته‌گزینی، لزوم مستدل بودن آرای قضایی، علنی بودن دادرسی و لزوم جبران اشتباهات قضایی، زمینه تضمین اتقان دادرسی را تا حد زیادی فراهم ساخته است. همچنین قانون اساسی با پیش‌بینی تمهیداتی مانند اصل برائت، لزوم تفهیم فوری اتهام، دسترسی به وکیل، حفظ کرامت اشخاص و حضور هیأت منصفه در جرائم سیاسی و مطبوعاتی، حقوق دفاعی اشخاص در دادرسی را تضمین کرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

یادداشت ها

۱. «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان بالقسط» (حدید: ۲۵).

۲. «... یک کار مهم دیگر، شاخص‌گذاری است. تعیین شاخص‌های عدالت. یکی از کارهای مهم نظری ما این است که شاخص‌های عدالت را پیدا کنیم. خب، امروز شاخص‌هایی که در غرب مطرح است، به‌طور مشروط قابل قبول است؛ بعضی‌اش مطلقاً شاخص نیست، بعضی شاخص‌های ناقص است، بعضی در شرایطی ممکن است شاخص باشد. ما باید بنشینیم مستقلاً شاخص‌های عدالت را، استقرار عدالت در جامعه را پیدا کنیم؛ یکی از بخش‌های مهم کار این است. البته در عرصه عمل هم خیلی کارها باید انجام بگیرد که یکی از آن‌ها این است که عدالت را یک معیار و یک سنجه اساسی در قانونگذاری بدانیم. این نکته قابل توجه نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان است که در قانونگذاری بالخصوص به مسئله‌ی عدالت و همچنین رصد دائمی آن توجه شود.» بیانات مقام معظم رهبری در دومین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع عدالت مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۷، قابل دسترسی در تارنمای:

http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲۴۹۶

۳. در اصل ۳ قانون اساسی: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به‌کار برد:

۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.»

۴. در این خصوص امام علی (ع) پس از برشمردن اوصاف قضات کارامد، نظارت بر حکم و قضاوت آنان را لازمه تضمین اجرای عدالت قضایی دانسته و در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «ثُمَّ أَكثِرْ تَعَاهُدَ قَضَائه» یعنی پس از انتخاب قاضی، هرچه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش (دشتی، ۱۳۸۴، ۴۱۱).

۵. قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ(ع): «مَنِ ابْتُلِيَ بِالْقَضَاءِ فَلْيُوَاسِ بَيْنَهُمْ فِي الْإِشَارَةِ وَ فِي النَّظَرِ وَ فِي الْمَجْلِسِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ۴۱۳).

۶. «یجوز التوکیل فی الخصومة و المرافعة، فیجوز لکلّ من المدّعی و المدّعی‌علیه أن یوکّل شخصاً عن نفسه» (خمینی موسوی، بی‌تا، ج ۲: ۴۵).

۷. «ولقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر مماً خلقنا تفضیلاً» (اسراء: ۷۰)

۸. «عن ابی عبدالله انّ امیرالمؤمنین(ع) قال: من اقرّ عند تجرید او تخویف او حبس او تهدید فلا حد له» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۲۶۱).

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

الف: فارسی

۱. **نهج‌البلاغه**، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۴)، قم: اسوه.

۲. ابن‌علی، داود (۱۳۸۶)، **معیارهای دادرسی عادلانه در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

۳. افلاطون (۱۳۴۸)، **جمهور**، ترجمه فؤاد رحمانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴. بولک، برنارد (۱۳۸۲)، **کیفرشناسی**، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: مجد، چ سوم.

۵. پیوندی، غلامرضا (۱۳۸۸)، **جرم سیاسی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.

۶. توسلی، حسین (۱۳۷۵)، **مبانی نظری عدالت اجتماعی**، تهران: مدیریت بهره‌وری بنیاد مستضعفان و جانبازان، چ اول.

۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۵)، **حقوق جهانی بشر: تطبیق در دو نظام اسلام و غرب**، تهران: مؤسسه نشر آثار علامه جعفری.

۸. خامنه‌ای، مهین‌دخت (۱۳۴۲)، «هیأت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده آمریکای شمالی»، **مجله کانون وکلا**، ش۸۶، ص ۱۱۱.

۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، **لغت‌نامه**، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ج ۶.

۱۰. رجبی، عبدالله و اسماعیل کریمیان (۱۳۸۹)، «مسند قضا و استقلال قضایی»، **پژوهشنامه حقوقی**، ش۱، ۸۵.

۱۱. رستمی، ولی؛ آقایی‌طوق، مسلم و حسن لطفی (۱۳۸۸)، **دادرسی عادلانه در مراجع اختصاصی اداری ایران**، تهران: گرایش، چ اول.

۱۲. زارعی، محمدحسین (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، **مجله نامه مفید**، ش۲۶.

۱۳. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیرالقرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین، چ پنجم، ج ۱.

۱۴. طوسی، حسن‌بن‌علی (۱۳۶۹)، **سیاست‌نامه**، تصحیح عباس اقبال، تهران: اساطیر.

۱۵. عمید، محمدمعین (۱۳۷۵)، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیرکبیر، چ نهم، ج ۱.

۱۶. غمامی، مجید و حسن محسنی (۱۳۸۵)، «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در

www.SID.ir

Archive of SID

دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، **مجله حقوق و علوم سیاسی**، ش ۷۴.
۱۷. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۴)، **دادرسی عادلانه؛ محاکمات کیفری بین‌المللی**، تهران: شهر دانش، چ سوم.
۱۸. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۱)، **عدالت حقوقی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۱۹. قرشی، سید علی‌اکبر (۱۴۱۲ق)، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ، چ ششم، ج ۴.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ سی‌ودوم.
۲۱. ---------- (۱۳۸۵)، «حکومت قانون و جامعه مدنی»، **مجله حقوق و علوم سیاسی**، ش ۷۲، ص ۲۷۵-۲۹۰.
۲۲. مطهری، مرتضی (۱۴۰۹ق)، **بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: حکمت، چ اول.
۲۳. مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۷۳)، **حق دفاع متهم در آیین دادرسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن**، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۴. ---------- (۱۳۷۷)، «حقوق داخواهی و دفاع در قانون اساسی»، **مجله دیدگاه‌های حقوقی**، ش ۹.
۲۵. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۷۷)، **جرم سیاسی چیست، مجرم سیاسی کیست؟**، روزنامه جمهوری اسلامی، ش ۵۷۳۲، ص ۱۲.
۲۶. نوبهار، رحیم (۱۳۸۹)، **اصل قضایی‌بودن مجازات‌ها**، تهران: شهر دانش، چ اول.
۲۷. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، **حقوق بشر و آزادی‌های اساسی**، تهران: میزان، چ اول.
۲۸. ---------- (۱۳۸۵)، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: میزان، ج۲.
۲۹. وکیل، امیرساعد و پوریا عسکری (۱۳۸۸)، **قانون اساسی در نظم حقوق کنونی**، تهران: مجد، چ سوم.
۳۰. یزدی، محمد (۱۳۷۵)، **قانون اساسی برای همه**، تهران: امیر کبیر، چ اول.

ب: عربی

۱. قرآن کریم

۲. ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۹۹۶م)، **لسان العرب**، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.

www.SID.ir

Archive of SID

۳. آمدی، عبدالواحدبن‌محمد (۱۳۶۶)، **غررالحکم و دررالکلم**، قم: دفتر تبلیغات، چ اول.
۴. جبعی‌العاملی، زین‌الدین‌بن‌علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ق)، **مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسهٔ المعارف الإسلامیهٔ، چ اول، ج ۱۳.
۵. ---------- (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، قم: انتشارات داوری.
۶. جزری ابن اثیر، مبارک‌بن‌محمد (بی‌تا)، **النهایهٔ فی غریب الحدیث و الأثر**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ اول.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، **الصحاح**، لبنان: دارالعلم، چ اول، ج۶.
۸. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل‌الشیعه**، قم: مؤسسه آل‌البیت، چ اول.
۹. حلی، حسن‌بن‌یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، قم: جامعه مدرسین.
۱۰. خمینی موسوی، سید روح‌الله (بی‌تا)، **تحریرالوسیله**، قم: دارالعلم، چ اول، ج ۱ و۲.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، لبنان: دارالعلم، چ اول.
۱۲. الزبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۵ق)، **تاج العروس**، بیروت: دارالفکر، ج ۱۳.
۱۳. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ سوم، ج ۵.
۱۴. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۷)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران: المکتبه المرتضویه، چ سوم، ج ۸.
۱۵. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، چ دوم، ج ۲.
۱۶. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ، چ چهارم.
۱۷. محقق حلی، نجم‌الدین جعفربن‌حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: اسماعیلیان، چ دوم، ج ۴.
۱۸. موسوی‌خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، قم: مؤسسهٔ إحیاء آثار الإمام الخوئی، چ اول، ج ۴۱.
۱۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ هفتم، ج۴۰.
۲۰. نراقی، ملامهدی (بی‌تا)، **جامع السعادات**، قم: دارالکتب العلمیه، ج ۱.

ج: لاتین

www.SID.ir

Archive of SID

۱. Scott, Donahey (۲۰۰۱), **the UDRP and the Appearance of the Partiality**: Panelist Impaled on the Horn of Dilemma Paper, Tomlinson Zisko Morosoli.

۲. Stevens, Robert (۱۹۹۹), **a Loss of Innocence? Judicial Independence and separation of Powers**, Oxford Journal of Legal Studies, Vol. ۱۹, pp. ۳۶۵ – ۴۰۲.

د: سایت

۱. http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۱۲٤۹٦

www.SID.ir